

گفتگوی مجله منظر با محمد شهیر

مصاحبه کننده: مهدیه خواجه پیری m17.spa@gmail.com
ترجمه: امیردایی، aradaiee@yahoo.com
مریم طالبی، maryam_t_b@yahoo.com

در مرداد ۱۳۹۱ مجله منظر گفتگویی را با «محمد شهیر» معمار منظر مطرح هندی ترتیب داد و از جریان‌های معماری منظر امروز هند و رویکردهای ویژه وی در برخورد با مؤلفه‌های دخیل در معماری منظر در پروژه‌هایش جویا شد:

پس از عبور از فرهنگ‌های مختلف اسلامی، استعمار انگلیس، مدرن پس از استعمار و جهانی‌سازی دهه حاضر، منظره‌سازی امروز در شهرهای هند ویژگی‌های اصلی کدام یک از دوره‌های تاریخی را دربردارد؟ چالش امروزی معماری و معماری منظر هند در این بستر متنوع چیست؟

بارزترین چالش نه در معماری بلکه در برنامه ریزی شهر، ایجاد محیط‌های شهری با برابری اجتماعی و مواجهه با فرایند پراشویی است که اکثر شهرها به آن سمت می‌روند. مسئله بر سر زیرساخت‌ها و تراکم و تجهیزات نابرابر، خواه در خدمات و خواه در فضاهای باز است. در نتیجه این چالش، مفهومی زیبایی‌شناختی و شکلی، در مقیاس شهری نیز پیدا می‌کند.

سیما و محیط شهرهای امروزی در مقایسه با تصورات ما از شکوه شهرهای باستانی چندان دل‌انگیز نیست. در این زمینه معماران، به‌ویژه در بخش‌های خصوصی، با نیازهای فناورانه، زیبایی‌شناختی و عملکردی به خوبی دست و پنجه نرم می‌کنند. اما در حوزه عمومی به‌رغم ظرفیت بسیار زیاد متأسفانه اصلاً به آن توجهی نمی‌شود. امروز علاوه بر اینکه معماری مستقل از شهرسازی است، که مطلوب به‌شمار نمی‌رود، شرایط کاری معماران منظر نیز از وضعیتی مشابه پیروی می‌کند. این درحالی است که تمرکز خوبی بر روی بخش خصوصی، برای صنعت، شرکت‌ها، توسعه‌گران، و همچنین برای مخاطبین و بهره‌برداران خصوصی صورت وجود دارد. اگرچه تعداد معماران منظر در اینجا بسیار کم است (تنها حدود ۵۰۰ نفر برای کشوری با جمعیت ۱/۲ میلیارد نفر و جمعیت شهری چندصد میلیون نفر) اما مکان‌هایی که کار کرده‌اند بسیار تأثیر تأثیرگذار بوده است. در هر حال، بزرگترین چالش این است که معماری منظر به عنوان یک حرفه تأثیر کمی در معماری و توسعه فضای عمومی دارد.

ظرفیت‌های بسیاری در کارهایی وجود دارد که معماران و معماران منظر می‌توانند در حوزه برنامه ریزی شهری و شهرسازی انجام دهند. مطمئناً این رویکرد یکپارچه برای نجات محیط‌های شهری که رفته‌رفته پیچیده تر می‌شود، حیاتی است. اما برای تحقق آن در واقعیت، مدیریت و حکومت‌های شهری (افراد) که تصمیم گیرنده هستند باید به دنبال نظام برنامه ریزی خلاقانه و یکپارچه متناسب با سرعت و تقاضاهای بی‌سابقه رشد شهری امروز باشند.

هند کشوری با تفاوت‌های فرهنگی، مذهبی و اجتماعی شدید است. رویکرد شما به طراحی فضاها و مناظر شهری برای مخاطبانی چنین متفاوت چگونه است تا پروژه شما حداکثر ارتباط را با شهروندان هند برقرار سازد؟

بله، هند از این نظر بسیار غنی است. منظر طراحی شده باید حاوی معنای واحدی برای هرکس باشد، معنایی که باید از مکان وقوع آن مشتق شود. اگرچه شهرهای هندی مانند شهرهای دیگر مناطق، اغلب با فضاهای بازشان تعریف می‌شوند اما در هند شمار کمتری از این فضاها با مجموعه‌های تاریخی یا یادبودی مرتبط هستند. بنابراین شهر هویت خود را از منظرش کسب کنند. امروز این یک مسئله است، چرا که همه شهرها در حال شنبیه شدن به یکدیگر هستند. از این رو مقابله با یکنواختی زیباشناختی و فضایی، مهم‌ترین مقوله طراحی منظر در قلمروی عمومی به‌شمار می‌رود.

در حومه شهر، منظر مفهوم خود را از زمینه جغرافیایی، تاریخی و شیوه‌های کسب

می‌کند که در طول سالیان استفاده و شکل داده شده است ولی در شهر از نیاز ساکنان آن و شیوه‌های متمایز فرهنگی آنها در استفاده از فضای باز به دست می‌آید. شکل منظر عمومی باید از درک نزدیک کاربرد، رفتار و زبان تصویری بومی و نه از بریدن و به هم چسباندن تصاویر کلی بین‌المللی استخراج شود. برای پیروی درست از این ایده باید در جهت پاسخگویی خلاقانه به فرصت‌های فراهم شده از پیچیدگی‌های تنوع فرهنگی حرکت کنیم.

درباز آفرینی و احیای باغ‌های تاریخی به کدام یک از ارکان منظر (انسان، طبیعت، فرهنگ و تاریخ) بیشتر تأکید می‌کنید؟

البته هر کدام دارای اهمیت است؛ ما برای مردم طراحی می‌کنیم و طرح ما برای آنها دارای مفهوم است. در عین حال طرح ما باید به صورت کمالاً واضح، جزئی از بستر فرهنگی باشد و طبیعت نیز به لحاظ مفهومی، غیر قابل تفکیک از معماری منظر است. برای این نوع پروژه‌ها، ارتباط تاریخی مهم‌ترین عامل است. منظور من این است که چنین سایت‌هایی نشان‌دهنده یک تاریخ‌اند. آنچه ما مشاهده می‌کنیم حاصل حوادث متعددی در دوره‌های مختلف زمانی است. بسیار مهم است هیچ‌گاه تاریخ را مهم یا غلط جلوه ندهیم. اگر ما اطلاعات چندانی از منظر زمان ساخت یا مطرح شدن یک پروژه نداشته باشیم، بهتر است با رعایت جانب احتیاط قضاوت کنیم و یک شرایط خنثی را به جای ذکر یک بیانیه طراحی ارائه دهیم. ارتباط تاریخی به معنی احترام است به همه آنچه در گذشته بوده تا همچون مفصلی هرآنچه امروزه انجام می‌شود را نگهداری کند.

ضمناً منطقی نیست دیدی نوستالژیک و احساسی به ویرانه‌ها داشته باشیم و از آنها با شیوه‌ای که باغبانان منظر اروپایی قرن ۱۸ مناسب می‌پنداشتند، به عنوان عجایب جالب و دیدنی حفاظت کنیم. بنابراین تا حد امکان، آثار تاریخی باید در عین اینکه بستر منظرین با ابهتی را ارائه می‌دهند، جهت حفظ بقای خود نیز به بهترین نحو مورد مراقبت واقع شوند.

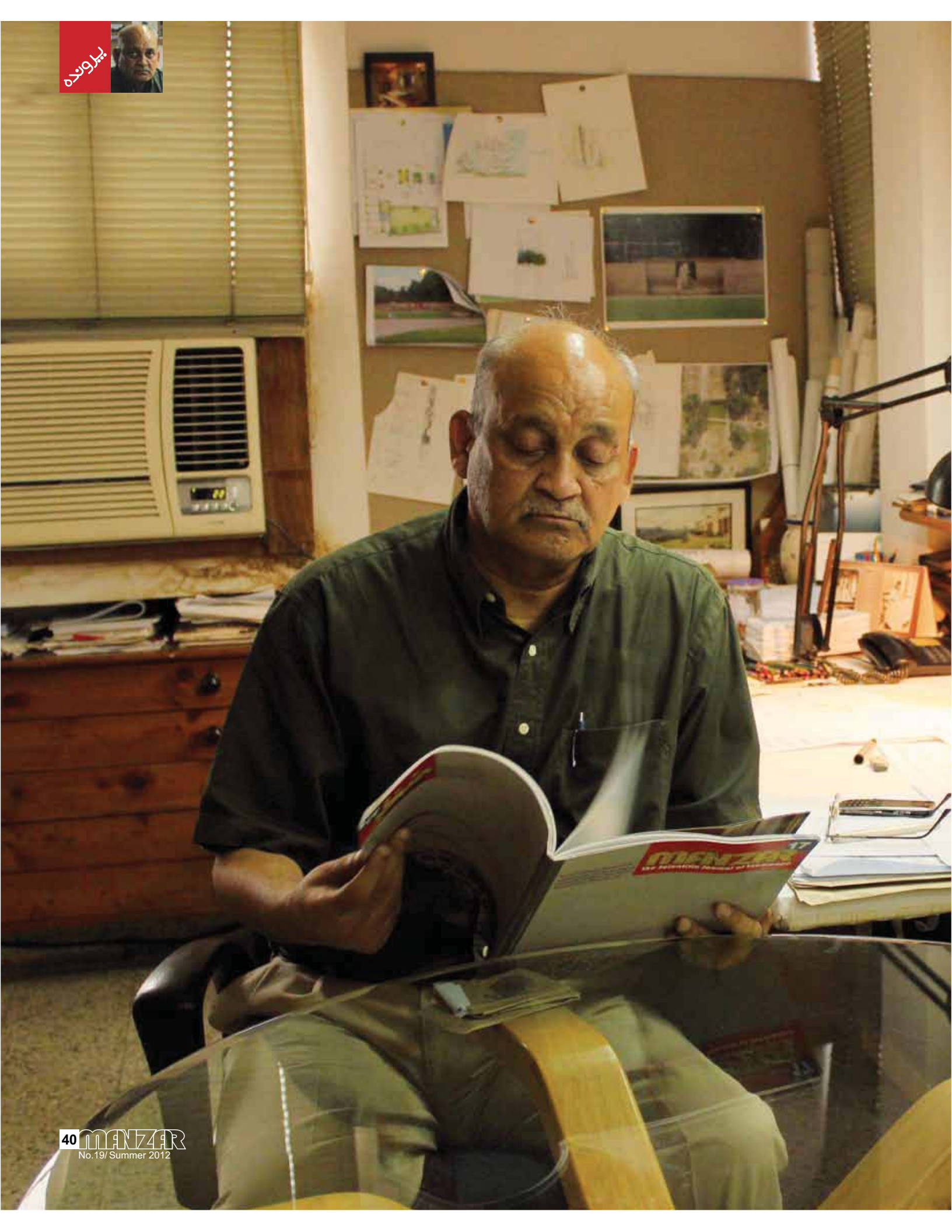
در روزآمد کردن محوطه‌های تاریخی از جمله در پروژه بازآفرینی نظام‌الدین چگونه میان این فضاها به ظاهر مرده با زندگی جاری شهر پیوند ایجاد کردید و کالبدی از گذشته را برای مردم امروز روایت می‌کنید؟

این ابتکار شهری بسیار بزرگ توسط بنیاد فرهنگی آقاخان با همکاری دولت هند و با هماهنگی کامل سازمان باستان‌شناسی هند و اداره مرکزی کارهای عمومی، تحت نظارت وزارت فرهنگ و وزارت توسعه شهری انجام شده است. ماهیت این پروژه چندشاخه‌ای بوده و شامل گروه بزرگی از مرمت‌کاران، طراحان شهری، معماران و برنامه‌ریزان شهری، مهندسان و دانشمندان علوم اجتماعی است که به وسیله یک مدیر پروژه فعال رهبری می‌شد. نقش من به جنبه‌های معماری منظر پروژه برمی‌گشت. رویکرد پروژه، دقیقاً از ابتدا، یک رویکرد جامع بوده و در ارتباط با سؤال مذکور سه مؤلفه اساسی وجود دارد:

۱. کار کردن با جامعه و ارتباط با آن به عنوان بخش اصلی رویکرد بنیاد در مداخله سایت‌های تاریخی. در این مورد، در پروژه نظام‌الدین، برنامه‌های تعلیمی و هنری جهت کمک به اشتغال محلی اجرا می‌شوند، از جمله، بهبود اساسی کیفیت مدارس، امکانات بهداشتی و سلامتی، همچنین گسترش فضاهای باز محلی جهت تفریح و سرگرمی (شامل زمین ویژه بانوان و کودکان).

۲. معرفی سایت برای بازدیدکنندگان جامعه و شهر، و همچنین گردشگران و پژوهشگران داخلی و خارجی. این مورد شامل توسعه یک مرکز اطلاع‌رسانی اصلی در مجاورت بافت تاریخی می‌شود و با سایت میراث جهانی "مقبره همایون" در ارتباط است.

۳. در پروژه "باغ سوندر نرسری"، هدف، توسعه یک فضای در قلب شهر است که از قبل



مورد استفاده قرار گرفته و شاید مورد غفلت واقع شده است. بنابراین به انتگرال سیستم فضای باز شهری تبدیل می‌شود، به راحتی در دسترس بوده و جدا از اینکه یک گلخانه غنی نیز به‌شمار می‌رود، امکاناتی برای سازگاری بیشتر و تفریح و سرگرمی فراهم می‌کند. بخشی از پروژه شامل یک باغ گیاه‌شناسی جهت پرورش گیاهان بومی دهلی می‌شود. بنابراین این پروژه ترکیبی از میراث فرهنگی، اکولوژی (بوم‌شناسی)، تفریح و تولید است.

ارجاع‌تان برای تغییر شیوه زندگی و استفاده مردم از فضاهای عمومی جالب توجه است، چرا که تأثیر عمیقی بر چگونگی توسعه منظر پیرامون سایت‌های تاریخی دارد. در حالی که مانند گذشته، تمایل بیشتر به نگهداری چنین سایت‌هایی به صورت منحصر به فرد، حفاظت شده و با دسترسی محدود است، امروزه تقاضا برای فضای شهری مستلزم آن است که این سایت‌ها جزئی از سیستم فضای باز شهری بوده و درست مانند هر پارک دیگری به آسانی قابل دسترس باشد.

در توسعه سایت‌های میراث فرهنگی، می‌توان تمایزی بین مناطقی قابل شد که از لحاظ تاریخی بسیار با اهمیت هستند؛ جایی که حساسیت زیاد، مراقبت، ظرافت و محدودیت در یک مداخله منطقی باید به کار گرفته شوند، جایی که ملاحظات تاریخی بر تأمین نیازهای مردمی غلبه می‌کند و سایر مناطق دورافتاده‌تر از محدوده تاریخی، یعنی جایی که پذیرش یک رویکرد منعطف‌تر وجود داشته باشد سه گروه عمده این مناطق به‌شمار می‌روند. در عمل، این موضوع بر نحوه طراحی هر جز از منظر و چگونگی نمایش و درک آن تأثیر می‌گذارد.

تملک اراضی، مواجهه با زاغه‌نشینان، تضاد حاکم در سه جنبه فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی از موانع طرح شبکه‌بندی فضاهای بیرونی و عناصر شاخص محله و شهر در هند به حساب می‌آیند؛ نحوه برخورد با این موانع به طور ویژه در پروژه احیای نظام‌الدین به چه صورت بوده و چه راهبردهایی در نظر گرفته شده است؟

این یک سؤال بسیار اساسی در زمینه سیاست و توسعه شهری است. توسعه قلمرو دهلی، اساس برنامه‌ریزی و توسعه دهلی محسوب می‌شود. در طول سال‌ها دهلی تجربه قابل ملاحظه‌ای در برخورد با مسئله بسیار مهم تخلیه و اسکان مجدد شهروندان از لحاظ مسئولیت اجتماعی به دست آورده است. اگرچه نتایج نهایی همیشه ایده‌آل نیستند و معمولاً مردم مجبور به اسکان در نقاط دور می‌شوند، اما باید اهمیت این موضوع و اینکه تعداد زیادی از مردم در ۳۰ ساله گذشته یا ماقبل آن، پیشرفت را دیده‌اند، در نظر گرفت. در مورد پروژه نظام‌الدین بستی، این مسایل به صورت بسیار محدودی مطرح شد و احتمالاً فقط ۵ یا ۶ خانواده مجبور به تغییر مکان شدند چرا که خانه‌هایشان تحت تأثیر عملیات حفاظتی چاه تاریخی (Baol) قرار گرفت، و به علت نزدیکی عملیات بنیاد آقاخان هر خانواده، در مکان مورد رضایت خود اسکان داده شد.

نماد گرایی در پروژه‌های شما نقش مهمی بازی می‌کند، کاربرد استعاره را در خوانش معماری منظر تا چه میزان قابل استفاده، قرائت و تفسیر می‌دانید؟

ما همواره در حال خوانش محیط اطرافمان هستیم. به همین دلیل است که می‌توانیم از آن استفاده و راه خود را در آن پیدا کنیم. فهم زبان تصویری موجود آن به پاسخ‌های ما شکل می‌دهد؛ برای مثال، نوعی احساس نشاط از یک صحنه وسیع از چشم‌انداز، احساس امنیت در زمانی که کنار جنگل عبور می‌کنیم و به مزرعه‌ای وسیع می‌نگریم، شیوه‌هایی که دید ما را به واسطه پدیده‌های واقع در یک منظر، منقطع یا تدام می‌دهد و در نهایت نحوه‌ای که ما را به پاسخگویی به آن منظر به صورتی خاص وامی‌دارد.

این زبان بصری در معماری میراث‌دار زبان بصری نقاشی منظر است. چنانچه ما می‌دانیم در تاریخ معاصر، درک جایگاه منظر پیش از اینکه در طراحی منظر بدست آید، از طریق نقاشی منظر حاصل شده است. منظر طراحی شده، از ویژگی‌های مالک، زمینه، بخشی از اصول طراح، یا بوم‌شناسی آن و غیره سخن می‌گوید. چیزی که منظر می‌گوید ممکن است خیلی عمیق نباشد، ولی مهم است که بیانی داشته باشد، چون این بیانی، فرایند ارتباط بین مکان و استفاده‌کنندگان و بخشی از چیزی است که استفاده‌کنندگان ممکن است از آن به عنوان "تجربه مکان" یاد کنند. این همان چیزی است که یک منظر را به یادماندنی می‌کند. نماد و استعاره و بعضی مواقع کنایه، برای زبان تصویری که تجربه فضایی را تشریح می‌کند ذاتی است. آنها به زبان غنا می‌بخشند و به آن اجازه می‌دهند که با چیزی جالب‌تر، مرتبط‌تر، با شهامت‌تر و به قول من معنادارتر از خصوصیات سودمندگرایی و تکنیکی صرف مورد انتظار مناظر طراحی شده ارتباط برقرار کند. آنها هسته محتوای هنری معماری منظر را تشکیل می‌دهند.

نگاه شما به جریان معماری منظر در کشور هند چگونه است و آن را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ تا چه میزان حرفه معماری منظر را در کشور هند در ساخت شهرهایی با هویت ویژه هند (بعد از پایان دوران استعمار) موفق می‌دانید؟ در کنار این نقش معماری منظر را در وضعیت کنونی کشور هند (کشوری که در حال گذار از در حال توسعه بودن به توسعه‌یافتگی است) چگونه ارزیابی می‌کنید؟

همانطور که قبلاً گفتیم، مطمئناً آن طور که باید، موفقیت آمیز نبوده است. در واقع معماران منظر نتوانسته‌اند تأثیر بسزایی بر فضاهای جمعی در شهر داشته باشند. این کارها همچنان در حوزه باغبانان و نگهداران فضاهای سبز شهری که وابسته به شهرداری هستند قرار می‌گیرد و یا به صورت قراردادی به بخش‌های خصوصی واگذار می‌شود که تخصص کمی در طراحی دارند.

به عنوان یک حرفه، معماران منظر حضور نسبتاً مهم و بسیار روشنی در بخش خصوصی صنعتی و توسعه‌دهندگان دارند. اگرچه کار آنها حیثیت و وجهه زیادی در بردارد، اما از آنجا که این حوزه فعالیت بسیار گسترده بوده به همین نسبت حرفه‌مندان مؤثر در حوزه منظر کم هستند. البته ظرفیت‌های زیادی وجود دارد؛ در کشورهای در حال توسعه مانند هند، یکی از مهم‌ترین مسایل حرفه‌ای که ممکن است به وجود بیاید، ازدیاد مشاوران بین المللی از آسیای جنوب شرق و همچنین غرب است که به دنبال یافتن بازارهای جدیدی برای مشاوره معماری و معماری منظر هستند. این روند همچنان ادامه دارد و دلیل آن بیشتر به خاطر فقدان آمادگی محلی برای توسعه‌های سریع در دهه گذشته است.

آینده معماری منظر در کشورهای ما بستگی به این دارد که ما چگونه بتوانیم حداقل برخی از نکات زیر را در نظر بگیریم:

- برنامه‌های دانشگاهی را گسترش داده و آنها را به سوی تحقق استانداردهای بین‌المللی جهت دهی کنیم تا نیروی مورد نیاز از افراد جوان بتوانند وارد این حرفه شوند.
- از آنجایی که پروژه‌های زیرساختی، در همه جای کشور نفوذ کرده و وسیله قدرتمندی برای نشان دادن قواعدی هستند که از طراحی منظر مناسب حاصل می‌شوند تدوین سیاست‌های حکومتی برای یکپارچه‌سازی معماری منظر در تمام پروژه‌های زیرساختی ضروری است.
- توجه ویژه به حضور معماران منظر، معماران و شهرسازان در شکل‌گیری فضاهای جمعی جدید در شهرها و توسعه نظام فضاهای باز شهری از فضاهای موجود ساخته شده تا میراث طبیعی ضروری است.
- حفاظت از مهارت‌ها و سنت‌ها به عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر از طراحی منظر و توسعه و در کنار آن تعبیر هنری متناسب آنها با ملاحظات امروزی باید در نظر گرفته شود.

بسیار سپاسگزاریم.
مرداد ۱۳۹۱



MANZAR's interview

with **Mohammad Shaheer**

Interviewed by: Mahdieh Khajeh Piri, m17.spa@gmail.com
Translated by (English to Persian): Amir Radaei, aradaiee@yahoo.com
Maryam Talebi, maryam_t_b@yahoo.com



In July 2012 the journal of Manzar arranged an interview with Mohammad Shaheer, well-known landscape Architect in India, and asked him about this landscape architecture in India and his special approach in his project in the context of India. Here you read an abstract of this interview; the complete interview is published in Persian in the following pages.

In the answer to the question about the critical challenges in India faced by an Architect in current times (considering the vast transformation of Indian architecture from Mughals and from British colonial to Modernism) and the role of landscape architect in this field, Mohammad Shaheer believed that The most visible challenge lies not so much in the practice of architecture, but in the planning of cities, to nurture socially equitable urban environments, to deal with the seemingly chaotic direction in which most towns seem to be proceeding. He also emphasis There is great potential in this, the contribution that architects and landscape architects can make to city planning and urbanism; indeed this integrated approach is vital to the survival of urban environments as they become more and more complex. But for it to happen in reality, city administrations and city governments (the people who make the decisions) must pro- actively search for a creatively integrated planning system which matches up to the pace and unprecedented demands of today's urban growth.

Shaheer named; People, Culture, Nature and Historical relevance as the most considerable points in his projects like Conservation, regeneration of historical gardens in India and Afghanistan. He said: Everything of course is significance: we design for people, and to be meaningful for whom we design, our design must in some visible way be part of the cultural context; in any case, conceptually Nature is inseparable from landscape architecture. But for these kinds of projects, historical relevance is most important... At the same time, it's probably not wise to look at ruins in a nostalgic or sentimental way, to maintain them as quaint oddities in the manner that 18th century European landscape gardeners thought appropriate. So where possible and appropriate, historical arte facts have to be looked after in the best possible way to ensure their life, and also given a dignified landscape context.

He maintains this approach to towards linking these spaces back to the city with the changing lifestyle of people habituating these public spaces, in one his important project (revitalizing of the three historical sites of Humayun's Tomb, Nizamuddin Basti and Sunder Nursery) in three steps as follow:

1. Working with and involving the community; In this case, in Nizamuddin Basti, education and craft programmes to assist in local employment are being run, major up gradation of schools, sanitary and health facilities, as well as the development of local open space for recreation (this includes a garden exclusively for ladies and small children).

2. Interpreting the site for visitors, from the community and the city, and

also tourists and scholars from elsewhere in the country and from abroad. This involves the development of a major interpretation centre in the vicinity of the historical complex. This is mainly related to the Humayun Tomb World Heritage Site.

3. In Sunder Nursery, the project is to develop a previously under-used, perhaps neglected space in the heart of the city, so that it becomes integral to the urban open space system, is easily accessible and provides possibilities for amenity and recreation, apart from being a productive nursery. Part of the project includes an arboretum for the nurturing of Delhi's native vegetation. So the project combines heritage, ecology, recreation and production.

In other part, Professor Shaheer emphasis on India as unique context in terms of complexity with multiple cultures. In towards sculpting an urban landscape for users with this various and different cultures, he believed that the designed landscape must hold some meaning for everyone; a meaning which it must derive from the place where it happens to be situated. That's a problem to-day, as each city begins to look like the other. To counter this aesthetic and spatial uniformity is an important objective of landscape design in the public realm. In the city, from the needs of its inhabitants and the culturally distinct ways in which they make use of open space. The shape of public landscape must emerge from a close understanding of local usage, behaviour and visual idiom, not a cut-paste application of internationally generic images.

Mohamad Shaeer also pointed on the use of symbols as evidence in his projects; we are always 'reading' our environment. That is how we are able to use it, how we are able to find our way around it. There is a visual language involved, and its understanding conditions our responses. A designed landscape says something – about its owner's preferences, about its context, about some principle of design, or ecology...etc. What it says may not be very profound; but it's important to make a statement, because that is an act of communication between the place and its users; it is part of what those users may call their 'experience' of the place. And that is what makes a landscape 'memorable'.

Symbol and metaphor, allusion sometimes, are intrinsic to the visual language that describes spatial experience. They bestow richness to that language and allow it to communicate something more interesting, more involving, and dare I say more meaningful, than the purely utilitarian or technical attributes expected of designed landscapes.

At the end professor "Shaheer" answered a question about the successfulness of the profession of Landscape Architecture in contemporary India cities: Not as successful as it should be, certainly landscape architects have not succeeded in making a significant impression on the public space of cities. These still fall largely within the scope of municipal horticulturists and gardeners, or are contracted to private business enterprises that have little design proficiency. As a profession landscape architects have a very definite and quite prominent presence with private developers and industry.

In developing nations, as in India, one of the most significant professional issues is likely to be the proliferation of international consultants from South-East Asia and also from the West, looking for new markets for architecture and landscape architecture consultancy. This is an ongoing trend, largely a result of local unpreparedness for the rapid developments of the last decade.

The future of landscape architecture in our nations will depend on how well we are able to address at least some of these points:

- Expand academic programmes and direct them towards attaining international standards.
- Government policy to integrate landscape architecture with all infrastructure projects.
- Special attention to the involvement of landscape architects, architects and urbanists in giving shape to new public space in cities, and in developing urban open space systems from existing spaces of built and natural heritage.
- Maintenance of indigenous crafts and traditions as integral to landscape design and development, as well as their artistic interpretation appropriate to contemporary sensibilities.

Special Thanks
July 2012